



معرفی یکی از نسخه‌های خطی دیوان خاقانی (نسخه‌ای کارآمد در تصحیح ابیات عربی خاقانی)

یوسف اصغری بايقوت

عضو هیئت علمی دانشگاه جیرفت

چکیده

در تصحیح متون، نسخه‌های خطی و چاپی از اهمیت خاصی برخوردارند. ممکن است نسخه‌ای از یک اثر و متن، در مقایسه با دیگر نسخ همان اثر، دارای چندان اعتباری نباشد و اصلاً نسخه‌ای متأخر به حساب آید که خود از روی یکی از نسخه‌های متقدم نسخه برداری شده است اما چه بسا کاتب همین نسخه، فرد فاضل و لایقی بوده که توانسته در هنگام نسخه برداری اشتباهات نسخه اقدم را اصلاح کند. نسخه‌ای در کتابخانه مجلس با عنوان «دیوان خاقانی با حواشی» با شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳ و شماره قفسه ۱۷۰۶۸ موجود است که ظاهراً در قرن یازدهم و پنج قرن بعد از حیات خاقانی نوشته شده است. این نسخه با اینکه متأخر است اما در تصحیح ابیات عربی خاقانی می‌تواند نسخه‌ای مفید و قابل توجه تلقی گردد. در این مقاله اهمیت نسخه مذکور با تصحیح و تبیین چند بیت عربی خاقانی نشان داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، اشعار عربی خاقانی، نسخ خطی، تصحیح نسخه.

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین بخش پژوهش، تصحیح متون است. چون بدون داشتن متن منقحی از هر اثر ادبی، پژوهش‌های مرتبط با آن از اعتبار چندان برخوردار نخواهد بود. تصحیح «در حقیقت خشت اول و رکن عمده نقد ادبی است چون بی آن هیچ نکته‌ای را نمی‌توان از آثار قدما استنباط کرد و هرگونه نقد تاریخی و یا ذوقی یا لغوی که در باب آثار شاعران و نویسندگان بشود تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد سندیت و اعتبار ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۹۴) البته به دست دادن تصحیح منقح و بی‌نقص امری دشوار است و این دشواری گاهی در تصحیح برخی آثار دو چندان می‌گردد. شعر خاقانی از جمله متونی است که به دلیل احاطه شاعر بر علوم مختلف و درج آنها در شعر، تخیلات و تصاویر و ترکیبات بکر، سرودن شعر به دو زبان تازی و پارسی و رعایت سبک مصنوع در هر دو زبان دشواری خاصی دارد. با آنکه چندین مصحح و منتقد به ارائه تصحیحی منقح از اشعار او همت گماشته‌اند اما باز حاصل کار خالی از خلل نبوده است.

دو تصحیح قابل توجهی از دیوان خاقانی در دست داریم؛ چاپ عبدالرسولی و چاپ سجادی. چاپ سجادی گرچه نسبت به چاپ عبدالرسولی منقح تر و متقن تر است. اما میرا از اغلاط و ضبط‌های ناصحیح نیست. شاید یکی از دلایل این امر عدم توجه به نسخه‌های درجه دوم و سوم و یا نسخه‌های متأخر بوده است که بسیاری از محققان اغلب به چنین نسخه‌هایی ارجحی ننهادند و در وزنی نمی‌آوردند. بخشی از دیوان خاقانی شامل ابیات عربی است اما از آنجا که همت و مساعی منتقدان و محققان بیشتر مصروف اشعار فارسی این شاعر بوده این امر سبب شده که اشعار عربی وی چنانکه باید مورد توجه قرار نگیرد و در نتیجه آشفستگی و نابسامانی در این بخش همچنان به قوت خود باقی بماند.

برای تصحیح این بخش باید از همه نسخه‌های خطی متقدم و متأخر باید بهره جست تا شاید بتوان تصحیحی منقح و مقبول ارائه داد. در کتابخانه مجلس نسخه‌ای با عنوان «دیوان خاقانی با حواشی» با شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳ و شماره قفسه ۱۷۰۶۸ موجود است که دارای ۶۵۴ صفحه و شامل تحفه‌العراقین و کلیات دیوان خاقانی می‌باشد. این نسخه با تحفه‌العراقین آغاز می‌شود و با اشعار دیوان خاقانی به پایان می‌رسد. نسخه مذکور در کاغذ قهوه‌ای روشن، با خط نستعلیق خوب نوشته شده و با خط تحریری متفاوت گاهی توضیحاتی بدان افزوده که اغلب این امر از زیبایی ظاهری نسخه کاسته است. تاریخ دقیق کتابت نسخه مشخص نیست؛ البته در میان مطالب آشفته و حواشی نوشته شده در صفحه آغازین و پایانی نسخه، سه تاریخ متفاوت مشهود است؛ بدین توضیح که در صفحه آغازین تاریخ ۱۰۴۵ شهر شوال و در صفحه پایانی تاریخ‌های ۱۲ شوال ۱۲۵۹ و ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۶۴ قید شده است اما ظاهراً این تاریخ‌های اخیر مربوط به صاحبان نسخه می‌باشد. تاریخ‌های مذکور هرچند زمان دقیق کتابت نسخه را نشان نمی‌دهد اما

گویای آن است که کتابت این نسخه باید در همان قرن ۱۱ صورت گرفته باشد و چون خط کتابت نستعلیق است و بر اساس تاریخ شکل گیری این خط و نیز تاریخ قید شده بر صفحه آغازین نسخه یعنی تاریخ ۱۰۴۵ ه ق می‌توان عجلتاً همین تاریخ را زمان کتابت این نسخه در نظر گرفت. نسخه ای که دست کم پنج قرن، بعد از حیات خاقانی نوشته شده است. در حوزه تصحیح، نسخه هر چه به حیات صاحب اثر نزدیک تر و اصطلاحاً قدیمی تر باشد بالطبع از اصالت بیشتری برخوردار است و بر عکس هر چه تاریخ نسخه از زمان صاحب اثر فاصله داشته باشد به همان اندازه از اهمیت و اعتبار آن کاسته می‌شود. این امر با اینکه مقبولتر و معقولتر هست و به عنوان اصل مسلم در نزد بزرگان این حوزه پذیرفته شده است اما «باید دانست که این قاعده، کلی و استثنا ناپذیر نیست، و چنین نیست که همواره اقدم نسخ، اصح نسخ باشد. چه بسا از یک اثر تألیف شده در قرن پنجم، نسخه ای در قرن ششم به دست کاتبی کم سواد و لاابالی - از روی نسخه ای که با چهار واسطه به اصل می‌رسد- استنساخ شده باشد که آن را آکنده از غلط و سقط و بدخوانی و تصحیف بیابیم. در مقابل نسخه ای از همان در قرن هشتم به دست کاتبی امین و دقیق از روی نسخه صحیح و مضبوطی که مستقیماً از روی نسخه اصل نوشته، کتابت و یکبار هم بدقت با اساسش مقابله شده باشد.» (جهانبخش، ۱۸) این امر درباره نسخه مذکور نیز حقیقت دارد، پس هر نسخه ای می‌تواند از اهمیتی برخوردار باشد و گرهی از گره‌های پژوهش را باز کند. این نسخه نیز از این دید می‌تواند قابل توجه و اهمیت باشد. البته ما درباره این نسخه استقصای بلیغ نکرده ایم و اعتبار و اهمیت آن را در خصوص اشعار فارسی خاقانی نسنجیده ایم بلکه آن را در راستای اشعار عربی خاقانی - که علاوه بر پیچیدگی، از آشفنگی‌های فراوان برخوردار است- به مطالعه گرفته ایم. در این نسخه هر چند مانند دیگر نسخ، ضبط‌های مغلوپ بسیاری راه یافته اما در بسیاری از موارد صورت صحیح ابیات و کلمات را می‌توان در آن دید و یا حداقل برای دست یافتن به ضبط صحیح برخی از واژگان از آن کمک گرفت. در این مقاله ابتدا ابیات عربی مورد بحث را از چاپ سجادی نقل کرده و سپس با استمداد از دیگر نسخ خطی به خصوص نسخه معرفی شده در این مقاله و با تحلیل کافی، صورت صحیح و معنی ابیات را یادآوری می‌کنیم:

وَ كُنْ كَالدَّهْرِ يَفْتُلُ كُلَّ نَارٍ بِحَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلَّ مَاءٍ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۹)

این بیت فقط در نسخه لندن آمده و در نسخه‌های چاپی (سجادی و کز) نیز به همین صورت است. اشتباه این ضبط در کلمات (کالدهر) و (یقتل) صورت گرفته است که هیچ معنی محصلی در پی ندارد؛ اما این بیت در نسخه مورد بحث ما چنین آمده است:

وَ كُنْ كَالدَّهْرِ يَفْتُلُ كُلَّ نَارٍ بِحَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلَّ مَاءٍ

در یک نگاه کلی می‌توان این ضبط را صحیح دانست که هم دارای معنی استواری است و هم با سبک فکری و زبانی خاقانی تناسب دارد؛ اما برای تبیین بیشتر باید گفت که فعل (یقبل) در تقابل با (یأبی) مد نظر شاعر بوده نه فعل (یقتل)، دیگر اینکه واژه (الدهر) با (حرقه) و (ماء) تناسب و معنی پیدا می‌کند نه با (الدهر) و از همه مهمتر ابیاتی از خاقانی این ضبط را کاملاً تأیید می‌کند:

ای تر سخن چرب زبان ز آتش عشقت/ من آب شدم آب ز روغن چه نویسد (خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۹۶)

زبان روغنیم ز آتش آه بسوزد چون دل قندیل ترسا (خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴)

پس معنی بیت بر اساس نسخه معرفت چنین است: مانند روغن باش که با سوزش خود، آتش را می‌پذیرد و از آب سرباز می‌زند.

نزلیت بالری فی خان اکابده یبدی الاقامه حتی اعتل عثمانی

ما فیه شخص و لا سقص یوانسی کتبت جلال الفضل او قبر عثمانی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۶)

این دو بیت - که بحث ما بر سر بیت دوم می‌باشد و ذکر بیت نخست صرفاً جهت تبیین بیشتر است- نیز در میان نسخ اقدم فقط در نسخه لندن آمده و بیت دوم در آن نسخه چنین است:

ما فیه شخص و لا سقص یوانسی کتبت جلال الفضل او قبر عثمانی

(نسخه عکسی، ص: ۳۳۴)

و همین دو بیت در نسخه معرفت ما بدین صورت است:



ما فیهِ شَقصٌ وَلَا شَخصٌ یُواسِی کَبِیتِ عایشَهْ أَوْ قَبْرِ عثمَان

(ص ۲۰۹)

چنانکه می‌بینیم این ابیات به ویژه بیت دوم در نسخه‌های خطی و چاپی مغلوط و آشفته است؛ ضبط کلمات (یوانسنی) و (کبیت) در نسخه لندن از چاپ سجادی صحیح تر است. در نسخه معرف ما هم واژه (شقص) به درستی ضبط شده چون نه تنها کلمه (شقص) مهمل است از سویی شقص (به معنی: بهره و نصیب، سهم) // طایفه ای از چیزی. رک: لسان العرب) در ارتباط با دیگر واژگان بیت کاملاً متناسب و دارای معنی است. اما آنچه در ضبط این نسخه در نگاه نخست غریب می‌نماید کلمه «عایشه» است که ظاهراً ضبطی شاذ و نادر به نظر می‌رسد؛ اولاً باید گفت که عبارت (جلال فضل) هر چند لغتاً دارای معنی است اما مفهوماً بالکل مبهم و بی معناست. از سویی واژه (عایشه) با (عثمان) نام خلیفه سوم بیشتر مرتبط است و دلیل محکمتر اینکه خاقانی نظیر چنین مضمونی را در جای دیگر نیز بکار برده است؛ او در نامه ای به ظهیرالدین می‌نویسد: «... فبیتی خال کمسجد عایشه فی التنعیم من النعیم. صفر کدار ابی بکر الربایی من کلّ شقص جسیم و...» (خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۲۱ و ۲۲۲) پس نتیجتاً صورت صحیح بیت این است:

ما فیهِ شَخصٌ وَلَا شَقصٌ یُواسِی کَبِیتِ عائِشَهْ أَوْ قَبْرِ عثمَانِ

معنی ابیات: در شهر ری در منزلی فرود آمدم که در طول اقامت در آن [چنان] دچار رنج و سختی شدم که استخوانم رنجور و بیمار گردید.

در آن منزل که بسان منزل عایشه یا قبر عثمان خالی السکنه بود، شخصی و افراد او آشنایان ای وجود نداشت که با من انس گیرد.

اجدوا اسانی لالتئام جراحی

سألونی و سألونی بما تسألونی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۶)

این ابیات نیز فقط در نسخه لندن و نسخه مورد بحث ما آمده است. صورت این ابیات در نسخه لندن تقریباً همان است که در چاپ سجادی آمده است؛ با این تفاوت که در آن، (اجدوا) بی نقطه (ج) و (بعرت) بی نقطه (ب) و (البکت) بی نقطه (ب) و نیز بجای (مناحتی)، (بساحتی؟ یا لساحتی؟) ضبط است. (رک: نسخه عکسی، ص: ۳۳۴)

اما صورت این دو بیت در نسخه معرف ما چنین است:

اجدوا أساتی لالتئام جراحی

سألونی و سألونی بما تسألونی

(أساة) جمع (الآسی: پزشک، طبیب) درست است نه (اسان). (تبر) که معمولاً در مورد دندان نیش در آوردن شتر بکار می‌رود در اینجا معنی محصلی ندارد. بعر می‌تواند هم تصحیف (نغر) به معنای (جوشیدن) باشد چنانکه گویند: «جُرْحُ نَعْرٍ» (زخمی که خون از آن فواره می‌زند). (المنجد، ذیل نغراً و هم مصحف (نغر) باشد که علاوه بر داشتن معانی مختلف می‌تواند هم معنی (نغر) باشد که گویند: «نَعْرُ العِرْقِ بالدم» (خون از رگ جستن کرد، رگ در وقت فواره زدن خون صدا کرد) است. خاقانی در جای دیگر نیز به جستن خون از رگ جاننش اشاره می‌کند و می‌گوید:

منم که یک رگ جانم هزار بازوی خون راند از آنکه دست حوادث زده است بر دل ریشم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۰۸)

عبارت (النكبُ النکراء: رنج و سختی، گرفتاری سخت) نیز معقولتر و استوارتر از (بکت البکراء) است؛ (بکت) به معنی: زدن با شمشیر و عصا // سرزنش و کراهت (لسان العرب و العین، ذیل: بکت) معنی محصلی ندارد. از سویی آرایه توزیع (ن) در بیت نیز بیشتر ضبط نسخه اخیر را تأیید می‌کند.

معنی ابیات: طبیبان برای بهبود جراحتم کوشیدند؛ جراحی که قبل از آنها خون از آن فواره می‌زد و وجودم در شرف نابودی بود. احوالم را بپرسید (جو یا شوید) و بدانچه از من درباره بلا و گرفتاری فرود آمده بر ساحتهم می‌پرسید، تسلیمت دهید.



تقیات سلطان العراق بمدحتی هی سحر بابل عنه کل عراق

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۳)

آنچه در این بیت ابتدائاً مبهم و قابل بحث است؛ همان کلمه «تَقِيَاتُ» است که در نسخه لندن بدون نکته گذاری اولین و دومین حروف آن، ضبط شده که مرحوم سجادی آن را بصورت (تقیات) تصحیح کرده اند. اما به نظر می‌آید صورت صحیح آن همان (نفثات) می‌باشد که در نسخه معرفی آمده است. چون (تَقِيَاتُ) را اگر جمع (تَقِيَّةٌ) به معنی: پرهیز کردن، پرهیزکاری. بدانیم مفید معنی نخواهد بود؛ اما (نفثات) جمع (نفثه): اسم مره از نفث به معنی: (یک بار جادو کردن // یک بار نوشتن قلم // یک بار الهام کردن خدا چیزی را در دل کسی) همه این معانی در این بیت افاده مقصود می‌کند؛ چنانکه گویند: «ما احسن نفثاتِ فلان»: شعر فلانی چقدر زیبا و قشنگ است - المنجد) دیگر اینکه در نسخه لندن برخلاف نسخه چاپی سجادی به جای (عنه)، (عند) آمده که ضبطی صحیح است. در نسخه معرف ما کل بیت از ضبطی صحیح برخوردار نیست اما برای روشن شدن ابهام اصلی بیت همین ضبط صحیح یک واژه هم خود غنیمتی بزرگ است. کل بیت در این نسخه چنین است:

نفثات شیطان العراق بمدحتی هی سحر بابل (بدون نکته) عند کل عراقی

که با توجه به اصل قرار دادن نسخه لندن و رفع اشتباه آن با کمک نسخه معرف، صورت نهایی بیت را بدین شکل تنظیم و تصحیح می‌کنیم:

نَفْثَاتُ سُلْطَانِ الْعِرَاقِ بِمَدْحَتِي هِيَ سِحْرُ بَابِلَ عِنْدَ كُلِّ عِرَاقِي

معنی بیت: نزد همه مردم عراق، گفتار سحر آمیز پادشاه عراق در سایه مدح و ثناهای من، سحر بابل محسوب می‌شود.

ثَنَاءٌ أَتَى مِنَ الْمَعْرِىِّ مُنْقَحٌ بَدَيْهَا كَلِمَعُ الْبَرْقِ بَلْ هُوَ الْمَعِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۷)

کلمه (بدتها) در نسخه‌های چاپی سجادی چنانکه می‌بینیم - و عبدالرسولی به همین صورت آمده که نادرست و قابل بحث است. در نسخه‌های خطی مجلس و لندن بدون نقطه (ت) و با تنوین بر روی (ه) ضبط شده است؛ علامت تنوین بیانگر این است که کلمه مذکور ساختار اسمی دارد نه فعلی، اما صورت کامل و صحیح آن به صورت (بدیها) در نسخه معرف آمده است. «بدیها»: بی درنگ، بدون معطلی (المنجد، ذیل: بده) در ارتباط با مصرع اول و با توجه به کلمات (ثناء، المعی و منقح) معنی: «ناگاه و نااندیشیده گفتن چیزی و یا خواندن شعری» (لغت نامه، ذیل: بدیهه) و با توجه به مصرع دوم معنی: (بی درنگ و با سرعت درخشیدن) می‌دهد و شاعر با این استعمال آرایه «استخدام» را مراعات کرده است. پس صورت صحیح بیت چنین باید باشد:

ثَنَاءٌ أَتَى مِنَ الْمَعْرِىِّ مُنْقَحٌ بَدَيْهَا كَلِمَعُ الْبَرْقِ بَلْ هُوَ الْمَعِ

معنی بیت: مدح و ستایش منقحی که از مرد با ذکاوت و تیز خاوری فی البداهه و بی درنگ بوجود آمده است؛ ستایشی که [در درخشندگی و بی درنگی] مانند درخشش آذرخش و بلکه درخشنده تر از آن است.

اعلام نصر الها لکی اذا بدت تبیت یبداذی الجبتین الحمیری

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۵)

بحث مناقشه انگیز در این بیت بر سر واژه (ذی الجبتین) است که بی شک صحیح نیست^۱. این واژه در نسخه خطی لندن به صورت (ذی الحسین) و در نسخه خطی مجلس با توجه به نقطه گذاری، خوانش آن به دو صورت (ذی الجبتین / ذی الحیتین) محتمل است و از این روی مرحوم سجادی در انتخاب وجه صحیح به راه خطا رفته و کزازی نیز همین خطا را تکرار کرده است. اما صورت صحیح آن که (ذی الحیتین) است به طور واضح در نسخه معرف آمده است. اما برای تبیین بیشتر به اجمال باید گفت: «ذی الجبتین» به معنی «دارنده دو جبّه» است که در این بیت معنی محصلی ندارد؛ اما (ذی الحیتین) به معنی: (دارنده دو مار) است و واژه «حمیری» آن را بیشتر تقویت می‌کند، چه حمیر (ناحیه ای در یمن) به داشتن گرگ‌های درنده و مارهای زهرآگین و خطرناک مشهور بوده است؛ چنانکه خاقانی گوید:



شیرخواران را بمغز و شیر مردان را بجان طعمهٔ مار و شکار گرگ حمیر ساختند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

دیگر اینکه عبارت (ذی الحَیَّتین الحمیری) استعاره از ضحاک است که هم به (مار دوش) شهرت داشت و هم از قبیله حمیر بود: «حمیر قبیله ای است از قبایل بنی سبا؛ و ضحاک پادشاه از آن قبیله بوده است.» (غیاث اللغات) از سوی کلمه (الْهَالِکِی) به معنی آهنگر که در اینجا استعاره از کاوه آهنگر است ضبط (ذی الحیتین) را بیشتر تقویت می‌کند. کل بیت تلمیحی به داستان ضحاک و کاوه آهنگر دارد. نکته آخر و شایان ذکر این است که خاقانی بارها از ضحاک به عنوان (مار حمیری) و یا (اژدهای حمیری) تعبیر می‌کند:

طفلی است ماه روی که از مارِ حمیری در ماه رایست پسر آبتین گریخت

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۲۴)

یا لعاب اژدهای حمیری بر درفش کاویان خواهم فشاند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

پس صورت صحیح بیت و معنی آن چنین است:
أَعْلَامُ نَصْرِ الْهَالِکِی إِذَا بَدَتْ تَبَيَّنَتْ يَدَا ذِي الْحَيَّتَيْنِ الْجَمِيرِي
معنی: آنگاه که درفش یاریگر کاوه آهنگر آشکار شود، دو دست ضحاک ماردوش بریده خواهد شد.

ولیس لصیح الدهر لی خافضا فیانوبه الرافعی الرافعی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۲)

این بیت که دو بیت بیشتر نیست در میان نسخ خطی تنها در نسخه لندن و نسخه معرف آمده است و سجادی نیز از روی نسخه لندن نقل کرده است. مصرع نخست هر چند بدین صورت نیز قابل توجیه می‌باشد؛ اما اگر (لیس لصیح) را چنانکه در نسخه معرف هم آمده به صورت (لین اصبح) بخوانیم انسجام معنایی بیت بیشتر و معقولتر خواهد بود. دیگر اینکه کلمه (فیانوبه) در نسخه لندن و چاپ سجادی اشتباهاً ضبط و وارد شده است. صورت صحیح آن به شکل (فبانوبه) در نسخه مذکور ضبط است. باید دانست که این بیت در مدح امام رافعی قزوینی یکی از بزرگترین علمای شافعی مذهب است و به تصریح صاحب التدوین، فرزند امام رافعی، «بابویه» نامی است که در کودکی بر پدرش اطلاق می‌شده است. رک: (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳) خاقانی در جای دیگر نیز امام بابویه رافعی را چنین مدح می‌کند:

أَرَى أَرْضَ قَزْوِينَ زُوَيْنَ بَابَ الْجَنَانِ وَ إِذْ رِيسَ نَائِبِ الشَّافِعِي
وَ مَنْ يَقْضُدُ الْبَابَ مِفْتَاحُهُ مُؤَالَةُ بَابُوبِ الرَّافِعِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۲)

پس بیت بدین صورت تصحیح می‌شود:^۲

لَئِنْ أَصْبَحَ الدَّهْرُ لِي خَافِضًا فَبَابُوبِ الرَّافِعِي الرَّافِعِي

معنی اگر روزگار مرا به حضيض و پستی فرو کشاند بی شک بابویه رافعی مرا ترفیع بخشیده و برخواهد کشید.

حسبت عمادالدين غود مهجتي ارد به سر الحوادث ماحما

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۴)

این ابیات فقط در نسخه لندن آمده است. در نسخه لندن به جای (ماحما)، (ملحما) آمده که صورتی صحیح دارد؛ ملحم؛ پیوند یافته، ملازم، اینجا مراد حتمی و ناگزیر است؛ گویند: «أَلْحَمَ بَيْنَ الْقَوْمِ شَرًّا» یعنی: (میان آن قوم شری برپا کرد). دیگر اینکه (سرالحوادث) چنانکه در نسخه معرف به صورت (شرالحوادث) آمده می‌تواند ضبطی صحیح تر باشد است. پس صورت مصحح بیت چنین است:



حَسْبَتْ عِمَادُ الدِّينِ عُودٌ مُهَجَّتِي أَرَدْتُ بِهِ شَرَّ الحَوَادِثِ مُلَحَمًا
 معنی: عمادالدین را عودِ الصلیبِ جانِ خود می‌دانم که با وجودش بدترین حوادثِ پدید آمده دفع می‌شود.
 بعضُ العسَلِ اسْتَحَالَ خَمْرًا اذْنِي لَهُمَا جَعَلْتَ لِحْيَا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۰)

در این بیت، مصرع دوم عاری از خطا نیست. در نسخه مجلس نیز به همین صورت و در نسخه لندن به شکل: «اذنی لهما جعلت احیا» و در نسخه معرفّ ما «اذنی لهما جعلت نحیا» آمده است. (اذنی) را می‌توانیم مصحف (اذنی) تلقی کنیم که در دو نسخه اخیر به درستی ضبط شده است. واژه‌های (لحیا) به معنی: (ملامت، دشنام و عیب...) و (احیا) در این بیت مفید معنی نیستند. اما (نحیاً) به معنی: (مشک، خیک) با توجه به (أذُن: گوش) متناسب است. با این توضیح که (جعلت) از افعال قلوب است که نیاز به دو مفعول دارد که معمولاً دو مفعول این افعال، در اصل مبتدا و خبرند و در اینجا نیز (أذنی نحی) مبتدا و خبری بوده اند که به ترتیب مفعول به اول و دوم فعل (جعلت) واقع شده اند. اما برای رفع ابهام باید دو نکته را یادآوری کرد؛ نخست اینکه مرجع ضمیر (هما) به عسل و خمر برمی‌گردد. دیگر اینکه اگر شاعر گوش خود را بمثابه خیکی قرار می‌دهد، بعدها بهاء ولد نیز گوش را به دلو تشبیه می‌کند: «آواز همچون پیمانه است که حیات معانی را در دلو گوش می‌ریزد...» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱۲)

بنابراین بیت را می‌توان به همین صورتی که در نسخه مورد بحث ما آمده، صحیح دانست:

بَعْضُ الْعَسَلِ اسْتَحَالَ خَمْرًا أذْنِي لَهُمَا جَعَلْتَ نَحْيَا

معنی: بعضی از آن شهدها [ی گفتار او] تبدیل به شراب گشت و من گوش‌هایم را خیکِ آن شراب (=سخنان) قرار دادم. [به تعبیری سخنان او را آویزه گوشم قرار دادم.]

نتیجه‌گیری

با اینکه در حوزه «تصحیح متون» نسخه اقدام دارای جایگاه خاصی است و به تبع آن پژوهش حاصل از آن نیز معتبر محسوب می‌شود اما این قاعده را در راستای هر متنی به خصوص در متون ادبی نمی‌توان حکمی قطعی فرض کرد؛ چه ممکن است نسخه ای اقدام باشد اما به دست فرد کم مایه‌ای کتابت شده باشد و یا عکس این باشد؛ یعنی نسخه متأخری توسط فرد فاضل و توانمندی نوشته و بسا اغلاطِ مسلم نسخه متقدم را نیز به صلاح آورده باشد. نسخه ای که در این مقاله با عنوان «دیوان خاقانی با حواشی» معرفی شد با آنکه جزو نسخه‌های متأخر است اما چنانکه در طی مقاله نشان داده شد می‌تواند نسخه‌ای سودمند و سامان بخش آشفنگی بخشی از اشعار عربی خاقانی باشد.

پی نوشت:

- قابل ذکر است که سال‌ها پیش بی آنکه نسخه‌های خطی دیوان خاقانی را در دست داشته باشیم طی مقاله‌ای صورت صحیح برخی از ابیات، از جمله بیت مذکور را برطبق استدلال و با شیوه انتقادی نشان داده بودیم که اخیراً بعد از رؤیت و بررسی نسخه‌ها به همان نتیجه واحدی رسیدیم که قبلاً رسیده بودیم؛ رک: «ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی»، اصغری بايقوت، یوسف و مهدی دهرامی، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۰، شماره ۷۲ (صص ۷-۲۴)، ۱۳۹۱.

۲۹۱- قبلاً دکتر شفیعی کدکنی در مقاله «نکته‌های نویافته درباره خاقانی» این بیت را به همین صورتی که ما در این مقاله از روی نسخه معرفّ برگزیده‌ایم، تصحیح کرده و نوشته اند: «ضبط‌های شعر نخستین در دیوان خاقانی و در نسخه التّدوین چاپی و حتی نسخه کتابخانه اسکندریه نیز غلط است و از ترکیب مجموعه آن روایات و با استفاده از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صورت درست شعر را ما تنظیم کردیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳)

۳- یعنی: سرزمین قزوین را دروازه بهشت‌ها می‌بینم و [بابویه رافعی شافعی که] ادریس این بهشت [است]، خود نایب و جان‌نشین امام شافعی است. هر که آهنگ این دروازه بهشتی کند [باید بداند که]، کلید آن، دوستی بابویه رافعی است
 منابع و مأخذ



- ابن منظور، جمال‌الدین محمد. (۱۹۹۷). *لسان‌العرب*، بیروت: دارالصادر.
- بهاء ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی. (۱۳۵۲). *معارف* (مجموعه مواعظ و سخنان)، باهتمام بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- جهانبخش، جويا. (۱۳۷۸). *راهنمای تصحیح متون*، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. (۲۵۳۷). *تحفه العراقرین*، به اهتمام یحیی قریب، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- (۱۳۸۸). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ نهم، تهران: زوار.
- (۱۳۷۵). *دیوان*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- (۲۵۳۷). *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مروی.
- *دیوان*. نسخه خطی (مجلس)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۹۷۶.
- *دیوان*. نسخه خطی (معرف در مقاله)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳.
- *دیوان*. نسخه خطی موزه بریتانیا (معروف به لندن)، با مشخصات (OR. ۷۹۴۹ / مورخ ۶۶۴ به شماره عکسی ۱۱۹ موجود در موزه اسناد و کتابخانه ملی).
- (۱۳۴۹). *منشآت خاقانی*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). *لغت نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۱). *نکته‌های نو یافته در باره خاقانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۸۵.
- معلوف، لويس. (۱۹۸۶). *المنجد فی اللغة*، بیروت، دارالشرق.



نسخه خطی مثنوی یوسف و زیخا اثر غنایی از شعله گلپایگانی

اردشیر اصلانی

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

امروزه ارزش و اهمیت نسخ خطی بر اهل دانش روشن است. این آثار ارزشمند پل ارتباطی میان زبان و فرهنگ دیروز با امروز هستند و تجربه‌های گران‌سنگ گذشته را به نسل‌های پسین انتقال می‌دهند. به همین دلیل تصحیح و احیای این نسخه‌ها از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است.

یکی از آثاری که در این جستار آن را معرفی خواهیم کرد، نسخه خطی منظومی است عاشقانه، با نام «یوسف و زیخا» از ملا مهدی گلپایگانی متخلص به شعله که در نیمه دوم قرن دوازدهم می‌زیسته است. شعله شاعری مثنوی‌سرا بوده که در اشعارش به - نظامی توجه خاصی داشته و به تأثیرپذیری از او خمسه‌ای سروده است. یکی از مثنوی‌های پنجگانه او همین یوسف و زیخا اوست که تعداد ابیات آن به ۴۷۰۰ بیت بالغ می‌شود. از این مثنوی کلاً شش نسخه باقی مانده است.

شعله در این اثر غنایی قبل از پرداختن به اصل داستان، ضمن اشعاری عرفانی و مذهبی در موضوعاتی همچون توحید، آفرینش جهان، خلقت آدمی، نعت پیامبر اکرم (ص) و ستایش امامان شیعه سخن گفته است. تلاش نگارنده بر آن است که با معرفی شعله، نقاب از چهره این شاعر گمنام بردارد.

کلیدواژه‌ها: شعله گلپایگانی، یوسف و زیخا، بازگشت ادبی، خمسه، نسخه خطی

مقدمه

از آثار نفیس و گران‌بهای تاریخ ایران، نسخه‌های خطی است. با این که این منابع در دسترس همگان نبوده و کمتر از آن‌ها استفاده می‌شود، جزو مهم‌ترین منابعی هستند که می‌تواند اطلاعات سودمند و قابل توجهی در دسترس محققان و پژوهشگران قرار داده و مشوق آن‌ها برای احیای این میراث گران‌بهای گذشتگان می‌باشد.

اهمیت این نسخه‌ها در رشته ادبیات و تاریخ بیش‌تر از رشته‌های دیگر است، زیرا وظیفه ادبیات نقد و بررسی اسناد نوشته است و تاریخ همان اطلاعاتی است که دانشمندان هر عصر درباره روزگار خود گفته‌اند. به همین دلیل افزایش متون ادبی و تاریخی و اطلاعات مربوط به گذشتگان، جز از طریق تصحیح و احیای نسخه‌های کهن امکان‌پذیر نیست. همچنین روی آوردن به این امر، میراث علمی و تجربه‌های قدیم را به دانش پژوهان و محققان امروزی انتقال داده و آنان را با گذشته علمی و فرهنگی خود آشنا می‌کند.

ادبیات غنایی از انواع ادبی معروف و گسترده در زبان فارسی می‌باشد، که یکی از راه‌های پرداختن به این نوع از ادبیات، مثنوی‌های عاشقانه است. داستان‌سرایی به ویژه داستان‌های بزمی و غنایی از قرن چهارم به بعد به طور جدی در بین شاعران ایرانی رواج داشته است؛ که در بین این دسته از سرایندگان، منظومه‌های بزمی و عاشقانه نظامی با قدرت‌نمایی و موفقیت بیش‌تری شهرت و آوازه خاصی دارد. تا جایی که اکثر سرایندگان داستان‌های عاشقانه پس از وی تحت تأثیر سبک و شیوه او قرار گرفته‌اند.

ملا مهدی گلپایگانی متخلص به شعله، یکی از تواناترین مقلدان نظامی است. وی شاعری مثنوی‌سرا بوده که در اشعارش به - نظامی گنجوی توجه خاصی داشته است و به تأثیرپذیری از او خمسه‌ای سروده است. یکی از مثنوی‌های پنجگانه‌ی او «یوسف و زیخا» نام دارد که تعداد ابیات آن به ۴۷۰۰ بیت بالغ می‌شود.

مقاله حاضر در دو بخش به شرح احوال و آثار شاعر ویژگی‌های سبکی، سطح فکری و معرفی نسخه‌های موجود از این مثنوی می‌پردازد.

احوال شعله

ملا (میرزا) مهدی شعله گلپایگانی از شاعران اوایل دوره بازگشت ادبی است که در نیمه دوم قرن دوازدهم در گلپایگان اصفهان زندگی می‌کرده است. از زندگی شخصی و احوال وی از قبیل نسب، نام پدر، فرزندان، شغل و معاصرینش